



## Anecdotes of Elders in Persian Sufi poems

Salomeh Sayyad Rajebi<sup>1</sup> | Mohammad Ebrahimpour Namin<sup>2</sup> | Khosro Jalili Kohneshahri<sup>3</sup>

1. P. h.D Candidate of Persian Language and Literature, Astara Branch, Islamic Astara University, Astara, Iran. E-mail: [sayyadrajebi@yahoo.com](mailto:sayyadrajebi@yahoo.com)
2. Corresponding author, Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Astara Branch, Islamic Astara University, Astara, Iran. E-mail: [ebrahimpurnamin@gmail.com](mailto:ebrahimpurnamin@gmail.com)
3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Astara Branch, Islamic Astara University, Astara, Iran. E-mail: [kh.jalili@iau-astara.ac.ir](mailto:kh.jalili@iau-astara.ac.ir)

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received 27 January 2024

Received in revised form 8 February 2024

Accepted 14 February 2024

Published online 21 February 2024

#### Keywords:

"Sufism literature", "Persian Sufi poems", "stories of elders", "dignity"

### ABSTRACT

Sufi literature in its two forms, prose and verse, especially between the 6th and 9th centuries A.H., is a large and important part of Persian literature with various types and subtypes such as edicts and didactic works of prose and verse, as well as works that report moments of passion and Sufi illumination in a lyrical or symbolic language. One of the main and common materials among almost all these different types, although with different levels and frequency among the types, is the narration of "stories" and "sayings" of Sufi Sheikhs. This research is an attempt to present a detailed and documented picture of the quality and quantity of the reflection of the "stories" (and not the sayings) of the Sufi sheikhs in the most important Persian Sufi educational systems, including Hadiqat al-Haqiqa Sanâ'i, Attâr's poems including Elâhinâma, Asrâr-nâmeh, and Manteq al-Tayr and Mosibat-nâme, the six books of Mowlânâ's Masnaviye Ma'navi, and Jâmi's Haft-orang. The results of this research show that out of the total of 300 stories narrated in these works, apart from the stories attributed to the unknown elders (47 stories), which constitute the highest amount of stories, the most stories are related to Bâ Yazid (with 24 cases), Abu Sa'id Abul Xair (with 21 cases) and Šebli (with 20 anecdotes). Also, about a quarter of all the stories are "Karâmat stories" and the theme of the rest of the stories is the teaching of Sufi knowledge and concepts. It is worth mentioning that in a historical and comparative perspective, it is clear to see the increase in attention to the narration of Karâmat stories between Sanâ'i and Rumi; As in Hadiqat al-Haqiqat, there are no honorable stories, but among the 26 stories narrated in the six books of Mowlânâ's Masnavi, 15 stories (that is, about 60 percent of the stories) are about honor. Finally, it is possible to consider the totality of Persian Sufi poems as having less attention to stories of virtues compared to types such as Tazkirats and hagiographies as well as some ancient Arabic short books.

**Cite this article:** Sayyad Rajebi, S., Ebrahimpour Namin, M., & Jalili Kohneshahri, KH. (2024). Anecdotes of Elders in Persian Sufi poems. *Persian Language and Literature*, 76 (248), 47-68 <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.59696.3609>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.59696.3609>

Publisher: University of Tabriz.

## حکایات مشایخ در منظومه‌های صوفیانه فارسی

سالومه صیاد راجبی<sup>۱</sup> | محمد ابراهیم پور نمین<sup>۲</sup> | خسرو جلیلی کهنه‌شهری<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران. رایانامه: [sayyadrajebi@yahoo.com](mailto:sayyadrajebi@yahoo.com)

۲. نویسنده مسئول، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران. رایانامه: [ebrahimpurnamin@gmail.com](mailto:ebrahimpurnamin@gmail.com)

۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران. رایانامه: [kh.jalili@iau-astara.ac.ir](mailto:kh.jalili@iau-astara.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی	ادبیات صوفیه در دو صورت منثور و منظوم آن، به‌ویژه در فاصله قرن ششم تا نهم هجری قمری، بخشی بزرگ و مهم از ادبیات فارسی است با گونه‌ها و زیرگونه‌های متنوعی چون دستینه‌ها و آثار منثور و منظوم تعلیمی و نیز آثار خلاقه‌ای که گزارش گر لحظات شور و اشراق صوفی در زبانی غنایی یا رمزی (سمبلیک) است. یکی از مواد اصلی و مشترک در میان تقریباً تمامی این انواع گوناگون، البته با مراتب و بسامدی متفاوت در میان گونه‌ها، نقل «حکایات» و «اقوال» مشایخ صوفی است. این پژوهش کوششی است برای ارائه تصویری دقیق و مستند از کم و کیف بازتاب «حکایات» (و نه اقوال) مشایخ صوفی در مهم‌ترین منظومه‌های تعلیمی صوفیانه فارسی شامل حدیقه/الحقیقه سنایی، منظومه‌های عطار مشتمل بر الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه، دفاتر شش‌گانه مثنوی مولانا، و هفت‌اورنگ جامی. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد از مجموع ۳۰۰ حکایت منقول در مجموع این آثار، گذشته از حکایات منسوب به پیران ناشناس (۴۷ حکایت)، که بالاترین میزان حکایات را تشکیل می‌دهند، بیشترین حکایات به ترتیب مربوط به بایزید (با ۲۴ مورد)، ابوسعید ابوالخیر (با ۲۱ مورد) و شبلی (با ۲۰ حکایت) است. همچنین حدود یک‌چهارم از مجموع کل حکایات، «حکایات کرامات» اند و مضمون بقیه حکایات، تعلیم معارف و مفاهیم صوفیانه است. گفتنی است در نگاهی تاریخی و تطبیقی، به‌روشنی می‌توان افزایش توجه به نقل حکایات کرامات را در فاصله سنایی تا مولانا دید؛ چنان‌که در حدیقه‌الحقیقه، هیچ حکایت کرامتی نقل نشده اما از میان ۲۶ حکایت منقول در دفاتر شش‌گانه مثنوی مولانا، ۱۵ حکایت، (یعنی حدود ۶۰ درصد حکایات) «کرامت‌محور» است. در نهایت نیز می‌توان مجموع منظومه‌های صوفیانه فارسی را در مقایسه با انواعی همچون تذکره‌ها و اولیاناها و نیز عده‌ای از دستینه‌های کهن عربی، برخوردار از توجه کمتری به حکایات کرامات تلقی کرد.
<b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۲/۱۱/۷	
<b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۲/۱۱/۱۹	
<b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۲/۱۱/۲۵	
<b>تاریخ انتشار:</b> ۱۴۰۲/۱۲/۰۲	
<b>کلیدواژه‌ها:</b> ادبیات تصوف، منظومه‌های صوفیانه فارسی، حکایات مشایخ، کرامت، سنایی، عطار، مولوی، جامی.	

استناد: صیاد راجبی، سالومه؛ ابراهیم پور نمین، محمد و جلیلی کهنه‌شهری، خسرو. (۱۴۰۲). حکایات مشایخ در منظومه‌های صوفیانه فارسی، ۷۶ (۲۴۸)، ۴۷-۶۸.

<http://doi.org/10.22034/perlit.2024.59696.3609>



© نویسنده‌گان

ناشر: دانشگاه تبریز.

## مقدمه

مفهوم «الگو» نقشی مهم در فرایند تربیت مؤمنان در ادیان ابراهیمی و از جمله اسلام دارد (نک. نراقی، ۱۳۷۸: ۱۲). در متن مرکزی اسلام یعنی قرآن نیز، توجه خاص به این مفهوم را با تعبیر مختلف (اسمی و فعلی) می‌توان دید؛ تعبیرات قرآنی «اسوه» (احزاب: ۲۱؛ ممتحنه: ۴ و ۶)، و «امام» (بقره: ۱۲۴؛ انبیاء: ۷۳)، و «شهید» (بقره: ۱۴۳) و «مَثَل» (البته با معنا و مصادیقی موسع‌تر از جمله در تحریم: ۱۱ و ۱۲) همگی با تفاوت‌هایی اندک بر همین معنا دلالت دارند. همچنین در یک مورد نیز پس از ذکر نام چند تن از انبیا (ابراهیم، اسحاق، یعقوب، داوود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی، الیاس، اسماعیل، الیسع، یونس، و لوط در انعام: ۸۳ تا ۸۶)، پیامبر اسلام امر شده‌است به اینکه به هدایت آنان اقتدا کند («فَبِهَادِهِمْ أَقْتَدِه»، انعام: ۹۰). در این میان تعبیر «أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»، در آیه «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) بیشترین شهرت و تعیین را در معنای لزوم الگو قرار دادن پیامبر از سوی مؤمنان مسلمان در حیات فردی و اجتماعی خود دارد. هم‌اکنون روست که اهتمام به جمع و تدوین و نقل اقوال و افعال پیامبر یا آنچه در اسلام، «سَنَّةٌ / سُنَّتٌ» نامیده می‌شود، بخشی بزرگ از کوشش‌های علمی عالمان مسلمان در همه ادوار بوده‌است.

اگر این اهتمام در گردآوری و نقل سیره و سَنَّت پیامبر، برای مورخان مسلمان، در جهت تدوین بخشی مهم از «تاریخ اسلام»، و برای محدثین و فقها، برای تدارک مهم‌ترین منبع استنباط احکام شرعی بعد از قرآن بود، برای متصوف مسلمان اما، آنچه در توجه و اهتمام به سَنَّت نبوی اهمیت داشت لزوم «اقتدای به محمد» و کوشش در تحقق بخشیدن به ابعاد معنوی و اخلاقی پیامبر (البته در حد مقدور و با تفاوتی عظیم) در وجود سالک صوفی بود. اهمیت این اقتدا در تصوف چندانی است که ابونصر سراج طوسی (متوفای ۳۷۸ق) فصل چهارم از کتاب *المعنی* یعنی کهن‌ترین دستینه جامع تصوف را با عنوان «کتاب الاسوه و الاقتداء برسول الله» به این موضوع اختصاص داده و طی چهار باب، از لزوم و نمونه‌های متابعت مشایخ صوفیه از پیامبر و سخنان ایشان و موافقت با سَنَّت وی بحث کرده‌است (نک. سراج طوسی، ۱۹۱۴م: ۹۳-۱۰۴). در ادوار بعدی و در تمام طریقت‌های صوفیانه نیز، «محمد» واجد همه کمال‌ها و حائز همه زیبایی‌ها و «محمدگونی» بالاترین حد کمال متصور برای اهل طریقت، و تکرار نام او و «صلوات شریفه» بر وی، به‌مثابه ذکر راهگشا و مهم برای صوفیان تلقی شده‌است (نک. شیمل، ۱۴۰۱: ۳۰-۲۷). این مقام اسوگی، البته با لحاظ تفاوت در مراتب، ولی درعین حال با نقشی بارزتر و در گذر زمان افزون‌تر، به مشایخ و پیران تصوف رسیده‌است؛ مشایخ و پیرانی که مصداق مفهوم «ولی / اولیا» در تصوف اسلامی شناخته شده‌اند.

در سیر توسعه و تعمیق جریان تصوف، پیران و مشایخ خود به مهم‌ترین اسوه‌ها و الگوهای اندیشه، رفتار و زیست صوفیانه تبدیل شدند؛ در زعم اهل طریقت، مشایخ، اولیای خداوند و بهترین سرمشق ایمان و سلوک و معرفت، و نقل و بازخوانی گفتار و کردار آنان، حتی فراتر از الگو، همچون ذکر تلقی شد که موجبات اطمینان قلب و استقامت قدم سالک را موجب می‌شد. عطار در مقدمه *تذکره‌الاولیاء*، به جوانب گوناگون این امر اشاره کرده‌است از جمله آنکه: «... جنید را، رضی الله عنه، گفتند که: مرید را چه فایده در این حکایات و روایات؟ گفت: سخن ایشان لشکری است از لشکرهای خدای تعالی که بدان مرید را - که دل شکسته بود - قوی گردد و از آن مدد یابد. و حجت این سخن آن است که حق تعالی فرماید: وَ كَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ...» (عطار، ۱۳۹۹، ج ۱: ۶). بر همین اساس از ابتدای پیدایش ادبیات تصوف و در قدیم‌ترین نمونه‌ها و دستینه‌های کهن تصوف نیز، این اعتنا و اهتمام به نقل اقوال و احوال مشایخ را می‌توان دید. نمونه‌هایی از این نقل‌ها را حتی مقدم بر دستینه‌های مشهور و کهن تصوف، در میراث به‌جای مانده از زاهدصوفیان محدث و فقیهی چون حارث محاسبی (۲۴۳-۱۶۵ق) نیز می‌توان دید: «قال: و جاء رجل الی عبدالله بن مبارک، فقال له: اوصنی. فقال: «راقب الله». فقال الرجل: و ما مراقبه الله؟ فقال: «ان یستحیی

من الله» (محاسبی، ۱۴۲۸: ۴۲). با توسعه ادبیات تصوف، این اعتنا و اهتمام نیز بیشتر، و منجر به پیدایش گونه‌هایی در ادبیات تصوف شد که مستقلاً اختصاص به نقل اقوال و احوال اولیا داشت؛ ژانری که با عنوان «اولیانامه‌نویسی متصوفه» شناخته می‌شود (نک. ابراهیم‌پور نمین، ۱۳۹۹: ۱-۵۸). با ورود مضامین صوفیانه به شعر فارسی و خصوصاً پیدایش منظومه‌های تعلیمی صوفیانه، این روایات و حکایات نیز در مطاوی این آثار، بازتاب قابل توجهی یافت. آنچه پژوهش حاضر بدان پرداخته بررسی کم‌و کیف نقل همین دست حکایات، و نه اقوال و سخنان مشایخ صوفیه، در مهم‌ترین منظومه‌های صوفیانه فارسی در فاصله قرن ششم تا قرن نهم هجری است. به نظر می‌رسد به منظور تعیین دقیق حوزه و چشم‌انداز پژوهش حاضر و طرح روشن‌تر پرسش‌های آن، بحث در باب دو نکته ضروری باشد؛ نخست، تعیین معنای حکایت در این تحقیق و تفکیک آن از نقل قول‌های صرف در متون مورد نظر، و دوم تبیین تفاوت میان حکایاتی که عنصر اساسی آن‌ها «کرامات» مشایخ است با حکایاتی که کرامت‌محور نیستند و نظر به تعلیم آموزه‌های تصوف دارند.

در تعریف حکایت بنا بر آنچه در پژوهش حاضر باید مبنای نظری بحث قرار گیرد، نیاز چندانی به طرح مباحث متنوع و ابعاد متعدد موضوع دیده نمی‌شود، خاصه که اینجا بحث تفاوت‌های میان «حکایت» با دیگر روایت‌های داستانی مطرح نیست. حکایت قالب روایی شناخته‌شده‌ای در ادبیات کلاسیک اسلامی است و ما نیز در اینجا صرفاً به منظور جدا کردن حکایات مشایخ از روایت صرف اقوال آنان، حکایت را روایتی می‌دانیم که حداقل حائز دو عنصر اساسی است: واقعه و زمان؛ به این معنا که در روایت منقول، نوعی اتفاق رخ داده و به نحوی، افاده مفهوم زمان شده باشد (در این مورد و برای بحث‌های جزئی‌تر، نک. بارت، ۱۴۰۱؛ هرمن، ۱۳۹۶: یان، ۱۴۰۲). در تعبیری تفصیلی‌تر نیز می‌توان گفت اگر «روایت» را بیان رویداد یا واقعه‌ای با عناصری مانند پیرنگ، صحنه، شخصیت، راوی، کشمکش، زاویه دید، گفتگو و ... بدانیم، در این پژوهش هر روایتی با دارا بودن حداقل عناصری چون گفتگو، شخصیت و کنش، «حکایت» دانسته شده‌است. با این تعریف، نقل قول‌های منسوب به مشایخ که در آن‌ها، شیخ صرفاً راوی سخنی است، نیز آنچه از مناجات و گفت‌وگوهای درونی شخصیت‌ها آمده‌است و تنها واگویه شخصی شیخ است، همچنین ابیات نسبتاً زیادی که با اشارات تلمیحی به مشایخ صوفیه، از آنان نام برده و به ایشان مثال زده شده‌است، به دلیل فقدان عناصر روایی و خالی بودن از کمترین کنش و عمل داستانی، از دایره این تحقیق خارج شده‌اند. نکته دوم نیز توجه به تقسیم‌بندی حکایات موضوع پژوهش حاضر به دو دسته کلی «حکایات کرامات» و «حکایات تعلیمی» است. این تفکیک از آن جهت اهمیت دارد که در عده‌ای از گونه‌های ادبیات تصوف همچون تذکره‌ها و اولیانامه‌ها، «کرامت» عنصر غالب ژانر است بنابراین با تفکیک این دو گونه حکایت و تعیین بسامد هریک در متن‌های مورد پژوهش، می‌توان زمینه مقایسه ژانرهای مختلف و بحث‌های تطبیقی را فراهم نمود. فرض اولیه پژوهش حاضر در این مورد، آن است که در منظومه‌های تعلیمی صوفیانه فارسی، «کرامت» عنصر غالب نیست و حکایات تعلیمی بسامد بیشتری دارند. در اینجا لزومی به طرح و بازخوانی بحث‌های کلامی در باب «کرامت» نیست و می‌توان به همین تعریف پذیرفته و کمابیش جامع اکتفا کرد که کرامت خرق عادت است که به اذن الهی بر دست «ولی» و بدون ادعای نبوت و تحدی تحقق می‌یابد (نک. جرجانی، ۱۹۸۵: ۱۹۳). پژوهش‌های متعددی درباره انواع کرامت و طبقه‌بندی گونه‌های آن منتشر شده‌است که از آن میان شاید بتوان دسته‌بندی شهبازی و ارجی را در مجموع کارآمد و جامع دانست که براساس آن کرامت‌ها سه گونه عمده‌اند: ۱. اخبار از غیب، ۲. اشراف بر ضمائر، ۳. تصرف در عالم هستی، با گونه‌ها و زیرگونه‌های فرعی مربوط به هر یک (نک. شهبازی، ارجی، ۱۳۸۷: ۶۸۵-۶۹۳). البته در تعیین مصادیق حکایات کرامات احتمال اختلاف نظر همیشه وجود دارد. به همین دلیل و نیز دفع دخل مقدر، اشاره به این نکته ضروری است که در پژوهش حاضر، هر روایتی را که در آن عناصری خارج

از حیطة توان و امکان افراد عادى وجود داشت از قبیل خطابات مستقیم با خداوند و دیدن آنچه دیگران نمی‌بینند و مانند این‌ها را که به اذن خداوند برای شیخ و پیر صوفی ممکن شده جزو حکایات کرامات تلقی کرده‌ایم. جامعه آماری پژوهش حاضر، متون منظوم صوفیانه فارسی در فاصله قرن ششم تا نهم، و نمونه‌های آن به‌طور مشخص عبارت‌اند از *حدیقه الحقیقه سنایی*، منظومه‌های عطار مشتمل بر *الهی‌نامه*، *اسرارنامه*، *منطق الطیر* و *مصیبت‌نامه*، دفاتر شش‌گانه مثنوی معنوی مولانا، و هفت/اورنگ جامی. با توجه به آنچه گفته آمد این مقاله کوششی است در پاسخ به این پرسش‌ها که: ۱. چه تعداد حکایات مشایخ در منظومه‌های موردنظر نقل شده‌است؟ ۲. بیشترین حکایات نقل شده درباره کدام مشایخ صوفیه است؟ ۳. ویژگی‌های محتوایی این حکایات چیست؟ ۴. و نیز این پرسش مهم که حکایات نقل شده در منظومه‌های صوفیانه، آیا همچون حکایات تذکره‌ها و مناقب، بیشتر حکایات کرامات‌اند (حکایات کرامت‌محور) یا حکایات تعلیمی و تنبیهی ناظر به تعالیم و آموزه‌های تصوف؟

## ۱. پیشینه تحقیق

۱. حیدری، علی، (۱۳۸۱)، *سنجش حکایات مشابه مثنوی مولوی با مثنوی‌های عطار و سنایی*، راهنما سیروس شمیسا، دانشگاه علامه طباطبائی. حیدری در این پایان‌نامه، به اثبات اثرپذیری مولوی از عطار و سنایی در بیان حکایات از جهات مختلف فکری و زبانی و ... پرداخته‌است.

۲. داورپناه، امیر، (۱۳۹۰)، *بازتاب اندیشه و کلام مشایخ صوفی در مثنوی معنوی*، استاد راهنما دکتر تقی پورنامداریان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، رساله دکتری. این رساله تکمیل شده و بسط یافته پایان‌نامه ارشد «کله‌ری» است که در آن، نویسنده انعکاس کلام و اندیشه مشایخ صوفیه و تصرفات مولوی در نقل روایات و حکایات آنان را در کل مثنوی بررسی کرده‌است.

۳. علیزاده، حوریه، (۱۳۹۴)، *احوال و جایگاه عرفانی صوفیه در مثنوی‌های عطار نیشابوری*، راهنما تراب جنگی قهرمان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. علیزاده در این پایان‌نامه، ضمن بررسی حالات عرفانی مختلف، حکایات مشایخ متصوفه‌ای را که عطار در مثنوی‌هایش از آنان یاد کرده‌است بررسی می‌کند و به این نتیجه کلی می‌رسد که «احوال» صوفیه، و از آن میان به‌خصوص «محبت» برای عطار مهم است، و در نتیجه آن را برای خواننده پررنگ می‌کند و گاهی آموزه‌های خود را از زبان مشایخ موردعلاقه خود مانند بایزید، ابوسعید، جنید و ... بیان می‌کند.

۴. نوروزی، مرجان، (۱۳۸۸) *بازتاب گفتار و کردار مشایخ صوفیه در مثنوی و آثار مثنوی مولانا*، راهنما دکتر قدرت‌الله طاهری، دانشگاه تربیت مدرس. نوروزی در پایان‌نامه خود، کردار و گفتار مشایخ را در سه حوزه انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و خداشناسی دسته‌بندی و بررسی کرده‌است تا به تفاوت نگرش مولوی نسبت به سایر مشایخ برسد: «تحلیل و بررسی این بسامدها نشان از آن دارد که بیشترین انگیزه مولانا در استفاده از اقوال و کردار مشایخ، برای تبیین اهداف آموزشی و پروراندن هرچه بیشتر اندیشه‌های خود است؛ به عبارت دیگر اقوال و افعال عرفا را مانند بستری یا ظرفی در خدمت پروراندن معانی ذهنی خود می‌گیرد» (نوروزی، ۱۳۸۸: ۱۷۰).

و از جمله **مقالات** نزدیک به موضوع این رساله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۵. ابراهیم‌پور نمین، محمد (۱۳۹۹)، «اولیانامه‌نویسی متصوفه»، *نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*، سال ۷۳، شماره ۲۴۲ که در آن به تفصیل به بررسی تاریخ پیدایش و سیر تحول تاریخی اولیانامه‌های متصوفه، مشتمل بر احوال و اقوال پیران تصوف، پرداخته شده‌است. در این مقاله، اولیانامه‌نویسی متصوفه طی چهار دوره تاریخی، شامل دوره زهدنویسی در قرن ۲ و ۳، دوره

گردآوری اولیه حکایات در قرن ۳ و ۴ (که متن‌های آن‌ها عموماً امروزه در دسترس نیست و بخش‌هایی متفرق از آن‌ها را در مطاوی آثار متأخر می‌توان یافت)، دوران پیدایش اولیانامه‌نویسی در قالب تذکره‌های عمومی و اختصاصی در فاصله پایان قرن ۴ تا پایان ۵ و دوران تألیف ولی‌نامه‌های متأخر از قرن ۶ به بعد، بررسی شده‌است.

۶. پورمظفری، داوود (۱۳۹۰)، «گفتارنوشت‌های صوفیان، بازشناسی یک گونه نوشتاری»، نقد/دبی، تربیت مدرس، دوره ۴، شماره ۱۵. در این مقاله به آثاری که به ذکر احوال و مقامات، کتابت اقوال و درس‌نامه‌ها، مواعظ و مطالبی که مشایخ در جلسات عمومی یا خصوصی بیان می‌کردند و توسط فرزندان یا مریدانشان نوشته می‌شد، عنوان «گفتارنوشت» داده شده‌است و نویسنده با تبیین خصایص سبکی این گفتارنوشت‌ها براساس اصول زبان‌شناسی و مقایسه مقالات شمسی و کشف‌المحجوب هجویری، اثبات می‌کند که میان گفتارنوشت و متون نوشتاری تفاوت سبکی وجود دارد.

۷. تقوی، محمد (۱۳۸۷)، «ویژگی‌های ساختاری و روایتی حکایت‌های مشایخ در مثنوی‌های عطار»، اندیشه قدیریان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۱۶۰ که به تحلیل حکایات مشایخ، اعم از گفتار، مرام، کرامات ایشان و بازخورد آن در میان مریدان و جامعه می‌پردازد و نقد حکایات از نظر نوع روایت، تحلیل شخصیت‌های حکایت و ساختار داستانی آن، از ویژگی‌های این مقاله است.

۸. جبری، سوسن (۱۳۹۰)، «حکایت و جهان‌بینی صوفیانه»، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال سوم، پیاپی ۸، که در آن نویسنده با بررسی تعدادی از متون منثور صوفیانه فارسی با کارکردهای مختلف، به این نتیجه رسیده‌است که «حکایت‌پردازی ابتدا سبب هستی‌بخشی زبانی به ادراکات شهودی، مفهوم‌سازی و طبقه‌بندی مفاهیم می‌شود و از آن پس، ابزار انتقال اندیشه، جذب اندیشه‌های هم‌خوان، انتشار دانستگی‌ها، خلق تحول، شکل‌دهنده‌ی نظام اندیشه و در نهایت پاسدار اندیشه صوفیه در قالب حکایت می‌گردد» (جبری، ۱۳۹۰: ۶۹).

## ۲. بحث و بررسی

اصحاب تصوف به‌عنوان طرفداران و سالکان مهم‌ترین نوع از دین‌ورزی معنویت‌گرا و رازورزانه در اسلام، از آغاز پیدایش تصوف، هماهنگ با جریان غالب در کلیت تمدن اسلامی در لزوم توجه به سنت نبوی، و البته در مرتبه‌ای بعد از پیامبر، به الگوهای خود یعنی اولیا و مشایخ و نقل گفتار و رفتار و اقوال و حکایات آنان اهتمام ویژه نشان داده و از بدو پیدایش ادبیات تصوف، همواره بخشی از آثار صوفیه به نقل این حکایات و روایات اختصاص داشته‌است. با ورود تصوف به حوزه شعر فارسی، این حکایات و روایات نیز، خصوصاً به‌مثابه تمثیل‌هایی در جهت فهم معانی و آموزه‌ها و نیز الگوسازی برای زیست صوفیانه، در آثار شاعران صوفی یا تصوف‌پسند شعر فارسی بازتاب قابل‌توجهی یافت. نمونه‌های بارز این جریان را در ادامه بررسی خواهیم کرد.

در این بررسی، حکایات مشایخ به‌دقت در هریک از منظومه‌های حدیقه/الحقیقه، منطق‌الطیر، الهی‌نامه، اسرارنامه، مصیبت‌نامه، شش دفتر مثنوی معنوی و هفت‌اورنگ، احصا و در هر منظومه نیز حکایات تعلیمی از حکایات کرامات تفکیک شده‌است. به‌منظور پرهیز از تکرار و افزایش حجم غیرضروری، در ارجاعات درون‌متنی به هریک از منظومه‌ها، صرفاً به ذکر صورت اختصاری عنوان هر منظومه و ذکر شماره‌صفحه مربوط اکتفا کرده‌ایم. اختصارات کاملاً روشن‌اند. از آنجاکه امکان نقل ولو موجز همه حکایات منظومه‌ها به دلیل محدودیت حجم مقاله میسر نبود، تنها به نقل حکایات کرامات که متفاوت از حکایات تعلیمی هستند اکتفا شد. برای بیان مضمون و درون‌مایه حکایت‌های کرامات، و نیز بی‌نیاز شدن خواننده از مراجعه به متن منظومه‌ها و در اختیار داشتن تصویری موجز از این دست حکایات، و درعین حال برای پرهیز از افزایش بی‌مورد حجم مقاله، حکایات کرامات، درنهایت ایجاز و

به اقل الفاظ ممکن، بازروایت شده‌اند. در حکایاتی که دو یا چند شیخ صوفی حضور و احیاناً با یکدیگر گفتگو دارند یا شاهد و خالق رویدادی هستند و در آن نقشی ایفا می‌کنند، حکایت مذکور برای هر کدام از آنان، جداگانه محاسبه و در تعداد حکایات لحاظ شده‌است. چاپ‌هایی که اساس استناد در این پژوهش بوده‌اند عبارت‌اند از حدیقه به تصحیح مدرس رضوی، منظومه‌های عطار همگی به تصحیح و شرح شفیع کدکنی، مثنوی به تصحیح نیکلسون و هفت‌اورنگ به کوشش مدرس گیلانی.

### ۳. حکایات مشایخ در آثار سنایی

در پیگیری و بررسی حکایات مشایخ در آثار سنایی، سه منظومه حدیقه/الحقیقه و طریق/التحقیق و سیرالعباد الی المعاد در مظان نقل و روایت حکایات مشایخ بودند که با بررسی دقیق صورت‌گرفته مشخص شد از میان این سه منظومه، حکایات مشایخ تنها در حدیقه نقل شده و در دو منظومه دیگر هیچ نمونه‌ای از این حکایات دیده نمی‌شود (نک. سنایی، ۱۳۴۸؛ سنایی، ۱۴۰۱).

#### ۳-۱. حکایات مشایخ در حدیقه/الحقیقه

در حدیقه/الحقیقه سنایی، در کنار تعدادی مشایخ بی‌نام یا گمنام، کسانی چون شبلی، جنید، حاتم اصم، بهلول، شیخ گورکانی (کرکانی) از مشایخ نام‌آشنای صوفیه‌اند که از آنان حکایاتی نقل شده‌است. جدول ذیل نام و تعداد حکایات مربوط به هر شیخ را نشان می‌دهد:

مشایخ	امام‌بوشعیب (گمنام)	بهلول	جنید	حاتم‌اصم	شبلی	گورکانی (کرکانی)	ناشناس
تعداد حکایات	۱	۱	۲	۱	۲	۱	۴

جز حکایت ابوشعیب و حاتم اصم که شرح توکل همسرانشان موضوع اصلی حکایت است و با جزئیات و عناصر روایی کامل‌تر آمده‌است، بقیه حکایات، به نقل توصیه و مکالمه بین شخصیت‌ها می‌پردازد و نشانه‌ای از کرامت در تعریفی که پیش از این ذکر شد، در حکایات مذکور دیده نمی‌شود.

#### ۳-۲. حکایات مشایخ در منظومه‌های عطار

##### ۳-۲-۱. حکایات مشایخ در الهی‌نامه

جدول ذیل گزارشی است از ذکر حکایات مربوط به هریک از مشایخ صوفی در الهی‌نامه عطار. بازه زمانی حیات مشایخ مذکور از قرن دوم آغاز می‌شود و بیشتر آنان البته از مشایخ و صوفیه قرن‌های سوم و چهارم هستند. روشن است که بیشترین تعداد حکایات مربوط به «بایزید» و «شبلی» است:

مشایخ	ابراهیم ادهم	ابوالقاسم یوسف‌همدانی	ابوسعید ابوالخیر	ابوبکر واسطی
تعداد حکایات	۵	۳	۵	۱
مشایخ	ابوبکر وراق	ابوعلی طوسی فارمدی	اقطع	اکافی
تعداد حکایات	۱	۲	۱	۲
مشایخ	بایزید	بشر حافی	بوعلی رودباری	بهلول
تعداد حکایات	۶	۱	۱	۵
مشایخ	حبیب عجمی	حسن بصری	حسن سرخسی	حسن نوری
تعداد حکایات	۱	۳	۱	۱
مشایخ	حکیم ترمذی	حلاج	خالو سرخسی	خرقانی
تعداد حکایات	۱	۲	۱	۱
مشایخ	خواجه جندی	رابعه	سفیان ثوری	شبلی
تعداد حکایات	۱	۲	۱	۶

مشایخ	شقیق بلخی	عباسه	عبدالله مبارک	غزالی
تعداد حکایات	۱	۱	۱	۳
مشایخ	کرکانی	لیث بوسنجه	معشوق طوسی	اویس قرنی
تعداد حکایات	۱	۱	۲	۱
مشایخ	یحیی معاذ	ناشناس	مشایخ گمنام: پیر بخاری، طاووس یمانی	
تعداد حکایات	۲	۲		

با تعریفی که از «کرامت» پیش‌تر ذکر شد این حکایات را می‌توان از زمره حکایات کرامات دانست: در حکایتی از ابوسعید ابوالخیر، سگی از صوفی‌ای زخم می‌خورد و شیخ از او دلجویی می‌کند. شرط سگ برای بخشش صوفی، ستاندن جامه اوست تا عامل گمراهی نشود (الله: ۱۵۲) و در حکایت شیخ کرکانی، گربه خانگی شیخ، دزدی کرده و خادم او را تنبیه می‌کند. بعد معلوم می‌شود که گربه صاحب فرزند شده و آن گوشت دزدی را برای سیر کردن شکم بچه‌هایش برده‌است. دلجویی خادم از گربه سودی ندارد تا در نهایت شیخ شفاعت می‌کند و گربه خادم را می‌بخشد (الله: ۱۵۵). حسن نوری به نایبانی که نام خدا را بر زبان می‌راند می‌گوید اگر خدا را می‌شناسی چگونه زنده‌ای؟ و نایبنا از شدت شوق در نیستان می‌میرد درحالی‌که بر هر نی از خون او «الله» نوشته شده بود (الله: ۱۹۶). در حکایت دیگر، حیوانات از دیدن حسن بصری می‌رمند درحالی‌که در کنار رابعه آرام‌اند و رابعه علت این امر را برای بصری، خوردن غذایی از پیه حیوانات بیان می‌کند (الله: ۲۰۴). عباسه در ملاقات با سنجر، جهان را پر از گیاه هرز می‌بیند و خود را ناتوان از نابود کردن آن، پس سکوت می‌کند (الله: ۲۳۲). رابعه از شدت گرسنگی به ضعف می‌افتد اما هرچه قصد خوردن می‌کند، از بین می‌رود. به خدا گله می‌کند و پاسخ می‌شنود که اندوه الهی تاوان دارد (الله: ۲۳۷). در حکایت بهلول، او برای رهایی از سنگ زدن کودکان، به بصره می‌گریزد و در آنجا به جرم قتل تا پای دار می‌رود اما در مناجات با خدا، قاتل اژدهایی می‌بیند که ناچار می‌شود خود را معرفی کند و با شفاعت بهلول، بخشیده می‌شود (الله: ۲۳۸) و در حکایت حسن بصری و حبیب عجمی نیز، حبیب از جیحون می‌گذرد و در پاسخ به تعجب حسن، علت آن را سپیدی دلش می‌داند (الله: ۲۴۷). حسن بصری به عیادت همسایه گبر روبه‌موتش می‌رود و برای دعوتش به اسلام و نفی آتش‌پرستی، دستش را درون آتش قرار می‌دهد بی‌آنکه بسوزد. همین اتفاق عامل مسلمانی گبر می‌شود اما برای اطمینان، از شیخ دست‌خط با تأیید «عدول» می‌گیرد و با آن به بهشت می‌رود (الله: ۲۵۵). بایزید را بعد از مرگ در خواب می‌بینند که مؤاخذه شده‌است چرا در زمان حیاتش، مسمومیت بر اثر خوردن شیر را عامل بیماری‌اش فرض کرده بود و خدا را در میان نادیده گرفته بود (الله: ۲۶۶). ابراهیم ادهم با دیدن و مکالمه با خضر ترک ملک می‌کند و پای در راه حق می‌نهد (الله: ۳۱۱). سفیان ثوری در جوانی شاهد ترس و ضعف ایمان استاد خود هنگام مرگ بود. این امر کمرش را خمیده می‌کند (الله: ۳۳۲). ابوعلی رودباری نقل می‌کند که صوفی‌ای عاشق جوانی می‌شود و جوان از او می‌خواهد بمیرد و صوفی می‌میرد. بعد از آن، جوان مجنون و پریشان می‌شود (الله: ۳۴۴) جامی نیز در *سلسله‌الذهب* (ص ۲۲۳) همین حکایت را نقل کرده‌است. شیخی صاحب‌اسرار به مقام بالای گبری غبطه می‌خورد و به خدا گله می‌کند، خطاب می‌آید که او دنیا را دارد و تو آخرت را، اگر دوست داری داده‌هایتان را باهم عوض کنید (الله: ۳۵۹) و شیخ توبه می‌کند. در حکایتی دیگر ادهم راوی داستانی است از چگونگی مرگ هفتاد حاجی که با خدا عهد بستند برای رسیدن به او تا مکه سکوت کنند و همه وجودشان برای خدا باشد؛ اما با سلام به خضر، عهدشان را شکستند و به همین جرم، کشته شدند (الله: ۳۶۶). شبلی با شیطان در مکه ملاقات می‌کند و شیطان می‌گوید با آن همه سابقه، بی‌علت رانده شده‌ام و ممکن است بی‌علت خوانده شوم (الله: ۴۰۶)، بایزید در دم مرگ از یارانش با اصرار زناری می‌خواهد و بعد از بستن می‌گشاید تا به درگاه خداوند مانند تازه‌مسلمانی پاک خوانده شود و می‌میرد (الله: ۴۰۷)، در حکایتی دیگر، ادهم از خدا می‌خواهد او را معصوم گرداند و پاسخ می‌شود: این آرزوی همه جهان است اما رحمت الهی شامل



معصوم نمی‌شود (اله: ۴۰۸). بشر حافی نام «الله» را بر کاغذی می‌یابد و آن را با مشک معطر می‌کند، به حرمت آن، در خواب می‌بیند که انسان حقیقت‌جو می‌شود (اله: ۴۱۲). خالو سرخسی همنشین با خضر و یک جوان می‌شود و نصیحتش به جوان، اختیار از او می‌برد و خضر از خالو می‌خواهد به ظرفیت جوان توجه کند (اله: ۴۳۲). باقی حکایات این منظومه، براساس گفتگو و مکالمه و یا شرح ماجرای شکل گرفته‌اند که به‌طور ضمنی یا مستقیم، هدفی تعلیمی در خود دارند.

### ۲-۲-۳. حکایات مشایخ صوفیه در اسرارنامه

در اسرارنامه، حکایات منسوب به مشایخ برجسته و مشهور و حکایات مشایخ ناشناس نسبت تقریباً برابری دارند و از میان مشاهیر مشایخ نیز، توج خاصی به حکایات بایزید دیده می‌شود:

مشایخ	ابراهیم شیبانی	بایزید	حلاج	شبلی
تعداد حکایات	۱ (بدون ذکر نام)	۳+۱ (بدون ذکر نام)	۱	۱
مشایخ	عباسه	غزالی	ناشناس	
تعداد حکایات	۱	۱	۹	

پیری ناشناس یکی از اولیاءالله را در خواب می‌بیند. برای دیدارش می‌رود و می‌فهمد که آن ولی، شخص سیوکنشی بوده که بعد از هفتاد سال، تهی دست اما آمرزیده از دنیا رفته‌است چون از شرابی که حمل می‌کرده نمی‌نوشیده‌است (اس: ۱۴۳). در حکایتی، از بایزید نقل شده‌است که بعد از نودهزار سال عبادت، در عرش خودم را دیدم! سپس از او می‌پرسند: کی بنده به خدا می‌رسد؟ بایزید می‌گوید: مگر کسی رسیده‌است؟ و وقتی از وی می‌پرسند: عجیب‌ترین چیز در عالم چیست؟ می‌گوید: آنکه خود را ببیند (اس: ۱۵۲). پیری با اصرار از خدا می‌خواهد تا حجاب را از دیدگانش کنار برد. چون کنار می‌رود عالم را پر از مردمانی می‌بیند با شرایط متفاوت تا جایی که از هوش می‌رود و بار دیگر که حجاب کنار می‌رود، کسی را نمی‌بیند. علت را می‌پرسد و می‌شنود: همه چیز بر دست خداوند است؛ هرکه را خواهد بیاورد و هرکه را خواهد نابود کند (اس: ۱۷۰). پیر مقربی از درد دندان می‌نالید، خطاب آمد که چرا از حق شکایت می‌کنی؟ شب دیگر سکوت کرد. خطاب آمد که در برابر خدا صبوری می‌کنی؟! (اس: ۱۹۷).

### ۳-۲-۳. حکایات مشایخ در منطق‌الطیر

در منطق‌الطیر، عمده حکایات، مربوط به مشایخ برجسته و مشهور تصوف است و حکایات این مشایخ شناخته‌شده حدوداً پنج برابر مشایخ و پیران ناشناس است. از میان حکایات مشایخ شناخته‌شده نیز حکایات «بوسعید»، «بایزید» و «شبلی» بالاترین بسامد را دارند:

مشایخ	ابراهیم ادهم	ابراهیم‌خواص (بدون ذکر نام)	ابوبکر واسطی	ابوسعید ابوالخیر
تعداد حکایات	۱	۱	۱	۴
مشایخ	بشر حافی	بوبکر نیشابوری	بوعلی رودباری	بوعلی طوسی
تعداد حکایات	۱	۱	۱	۲
مشایخ	بایزید	جنید	حبیب عجمی	حسن بصری
تعداد حکایات	۳+۱ (بدون ذکر نام)	۲	۱	۱
مشایخ	حسن نوری	حکیم ترمذی	حلاج	خرقانی
تعداد حکایات	۱	۱	۲	۲
مشایخ	ذوالنون	رابعه	شبلی	عباسه
تعداد حکایات	۱	۳	۴	۲
مشایخ	عمرو بن عثمان	شیخ غوری	لقمان سرخسی	مالک دینار

تعداد حکایات	۱	۱	۱	۱
مشایخ	معشوق طوسی	شیخ نصرآباد	شیخ نوقانی	اویس قرنی
تعداد حکایات	۱	۱	۱	۱
مشایخ	یوسف همدانی	ناشناس		
تعداد حکایات	۱	۹		

در *منطق‌الطیر* و در حکایت ابراهیم خواص که از او با عنوان «دیوانه عالی‌مقام» یاد شده است از همراهی با خضر خودداری می‌کند تا توکلش کم و دغدغه حفظ جان‌ش زیاد نشود (من: ۲۶۸). گفتنی است در شرح تعرف و تذکرة‌الاولیاء نام خواص در ذیل همین حکایت تصریحاً ذکر شده است. بایزید شبی در صحرا می‌رفت و کسی را ندید. از خدا می‌پرسد چرا کسی مشغول عبادت نیست؟ خطاب می‌آید: هرکسی اجازه حضور ندارد (من: ۳۰۳). حکایت حبیب عجمی حکایت کرامتی از اوست به این شرح که شیخ، در لحظه مرگ یک قاتل، نگاهی به او می‌اندازد و همان نگاه شیخ، قاتل را از گناه پاک و بهشتی می‌کند (من: ۳۰۷). شیخ نوقانی، بعد از سفر و سختی و گرسنگی بسیار از خدا تقاضای نان می‌کند. خطاب می‌آید: «باید خاک میدان را الک کنی تا با پولی که می‌یابی، نان بخری.» شیخ ناچار این کار را می‌کند اما جارو و الک را جا می‌گذارد و از غصه تاوان آن بی‌تاب می‌شود. وقتی به خرابه برمی‌گردد هر دو را آنجا می‌بیند. علت این سختی و مصیبت را می‌پرسد و جواب می‌شنود: نان بی نان خورش نمی‌شود! (من: ۳۱۱). در حکایت دیگر، شخصی پیش پیر وارسته‌ای می‌رود و از شیطان گله می‌کند. پیر جواب می‌دهد: «شیطان هم از تو شاکی بود که به دنیا که تحت امر اوست چشم داری. تو دنیا را ترک کن تا شیطان تو را رها کند» (من: ۳۲۳). نومریدی، درحالی که سکه‌ای پیش خود پنهان کرده بود، با شیخ هم‌سفر می‌شود. وقتی به دوراهی‌ای رسیدند، مرید از شیخ پرسید از کدام راه برویم که بی‌خطر باشد؟ شیخ پاسخ داد: «سکه‌ات را رها کن، از هر راهی که می‌خواهی ایمن برو!» (من: ۳۲۶). بعد از وعظ جنید، دشمنان سرپسرش را بریدند. جنید گفت: «آن سخنان این تبعات را داشت و راضی به رضای اویم» (من: ۳۳۵). یکی از نوادگان شیخ اکافی، بایزید و حکیم ترمذی را در خواب می‌بیند که برای حرمت آه صبحگاهی آن شخص، به او احترام می‌گذارند (من: ۳۴۵). مادر خرقانی، به او بادمجانی که سال‌ها هوس کرده بود داد و همان روز پسرش کشته شد. شیخ گفت: «این تاوان تسلیم نفس شدن است» (من: ۳۴۸). ذوالنون مصری چهل حاجی را در بیابان کشته می‌بیند. به خدا شکایت می‌کند و جواب می‌شنود: «دیدن من دیه آنان است تا زمانی که این دیه پابرجاست، روش همین است» (من: ۳۴۹). شیخ بوبکر نیشابوری در دلش خود و اصحابش را برتر از بایزید دید و باد خری او را به راه آورد (من: ۳۶۵). هنگام مرگ بوعلی رودباری، بهشت را نشان دادند. قبول نکرد و خدا را خواست (من: ۳۷۲). شبلی در دم مرگ بی‌قراری و بی‌تابی می‌کند که «به ابلیس غبطه می‌خورم که چرا خداوند به او از طرف خود لعنت داد و به من مشتاق هیچ نداد» (من: ۳۸۲). پیری کامل در عالم کشف و شهود در جواب هاتف که هرچه خواهی بگو، می‌گوید: «همه انبیا در درد و بلا بودند. به من راحتی نمی‌رسد مرا به حال خود واگذارید» (من: ۴۰۰). لقمان سرخسی از خدا می‌خواهد در پیری از بندگی آزاد شود. شرط هاتف، دادن عقل و رفع تکلیف است و لقمان جنون را می‌پذیرد و محو حق می‌شود (من: ۴۰۴). شیخ ابوالقاسم نصرآبادی، بعد از ادای چهل حج، زائر بر میان، دور آتشکده می‌چرخید و می‌گفت: «به جنونی رسیده‌ام که آنچه در کعبه نیافتم شاید در اینجا بیابم» (من: ۴۱۲). پیری فرشتگان را می‌بیند که برای بردن آه دل‌سوخته‌ای از هم سبقت می‌گرفتند (من: ۴۴۳).

### ۴-۲-۳. حکایات مشایخ در مصیبت‌نامه

مصیبت‌نامه بیشترین حکایات مشایخ را دارد. و از آن میان، حکایات منقول از «ابوسعید ابوالخیر» و بعد از او، «بهلول» و «شبلی» بیشترین بسامد را دارد:

مشایخ	ابراهیم ادهم	ابوسعید ابوالخیر	احمد خضرویه	اکافی
تعداد حکایات	۴	۱۰+۱ (بدون ذکرنام)	۲	۴
مشایخ	بایزید	بوعلی طوسی	بهلول	جنید
تعداد حکایات	۲+۱ (بدون ذکرنام)	۲	۸	۳
مشایخ	حسن بصری	حلوایی (گمنام)	خرقانی	داوود طایبی
تعداد حکایات	۲	۱	۱+۱ (بدون ذکر نام)	۱
مشایخ	دقاق	ذوالنون	رابعه	سفیان ثوری
تعداد حکایات	۲+۱ (بدون ذکرنام)	۲	۲	۲
مشایخ	سنایی	شبلی	عامر بن قیس	عباسه
تعداد حکایات	۱	۷	۱	۱+۱ (بدون ذکرنام)
مشایخ	عمر بن قیس	کرکانی	لقمان سرخسی	مالک دینار
تعداد حکایات	۱	۳	۲	۱
مشایخ	معشوق طوسی	محبی‌الدین یحیی	شیخ نصرآباد	یحیی بن معاذ
تعداد حکایات	۲	۱	۱	۱
مشایخ	ناشناس			
تعداد حکایات	۱۰			

در این اثر نیز تعدادی حکایت با محوریت کرامت مشایخ صوفیه دیده می‌شود از جمله حکایت جنید که هنگام تشییع جنازه‌اش، پرنده سفیدی از او جدا نمی‌شود. عاقبت پرنده به حرف می‌آید که «من از عشق، به او متصلم. جسم او نصیب فرشتگان مقرب است و زحمت مردم عامل زمین‌گیری او؛ درحالی‌که قلبش با خداست» (مص: ۱۹۵). خادم بایزید در خواب دید عرش را بر سر گرفته‌است و تعبیرش فوت بایزید و بر دوش گرفتن جنازه او بود (مص: ۱۹۷). بوسعید آسیاب را برای یارانش نمادی از صوفی‌گری می‌داند که در جنبش اما ساکن است، درشتی را تحمل و با همه مدارا می‌کند (مص: ۱۹۸). سفیان ثوری، بلبل را از قفس نجات می‌دهد و بلبل هم‌نشین او می‌شود و بعد از مرگ نیز از او جدا نمی‌شود تا بمیرد (مص: ۲۰۳). گبری به پرنده‌گان در برف ارزن می‌دهد و راضی است از اینکه خدا عملش را می‌بیند. ذوالنون آن را پذیرفته خدا نمی‌داند؛ اما سال بعد آن شخص را درحال طواف کعبه می‌بیند زیرا خدا هدایتش کرده بود. ذوالنون به خدا گله می‌کند که «دشمنان را آسان راه می‌دهی و بر دوستان سخت می‌گیری!» خطاب می‌آید که در کار خدا چون‌وچرا و علت نیست (مص: ۲۱۵). مریدی بعد از چهل سال عبادت و چله‌نشینی به ذوالنون گله می‌کند که «نوری و نشانه‌ای از خداوند بر دلم نمی‌تابد.» شیخ توصیه می‌کند عبادت را ترک و استراحت کند. همان شب مرید، پیامبر را به خواب می‌بیند که خدا مرادت را می‌دهد اما ذوالنون را به گناه دور کردن یاران مجازات خواهد کرد. ذوالنون از اینکه مورد خطاب خداوند قرار گرفته بود، شاد می‌شود (مص: ۲۲۱). بایزید می‌گوید: «اگر خدا حساب هفتادساله از من بخواهد من حساب هفتادهزار سال از الست بربکم را از او می‌خواهم که همه را عاشق کرده‌است.» جواب می‌شنود که: «در قیامت اعضایت را ذره‌ذره به دیدار خواهیم برد تا حساب شود» (مص: ۲۲۸). احمد خضرویه، از دزدی که به خانه‌اش آمده بود می‌خواهد شب عبادت کند تا صبح روزی‌اش برسد. دزد از گرفتن کیسه سکه منقلب می‌شود و توبه می‌کند که «با یک شب عبادت بیشتر از همه عمرم نصیبم شد، اگر توبه کنم عاقبت به‌خیر می‌شوم» (مص: ۲۶۹). حکایت بلندی به نقل از برادر شبلی نقل می‌شود از عشق پسر کفشگر

به پسر امیرزاده که برای اثبات عشقش، قلبش را برای امیرزاده فرستاد (مص: ۲۹۵). «بی‌دل دیوانه» عطار در مصیبت‌نامه همان پیری است که در رسالهٔ قشیریه از زبان ابوعلی دقاق از گرسنگی گریه می‌کند و می‌گوید: «هدف خداوند از گرسنه نگه‌داشتن من، گریان کردن من است» (مص: ۳۰۴). احترامی که خواجه نظام‌الملک در کودکی برای شیخ کرکانی قائل شد موجب پیش‌گویی شیخ در حق او گردید که نامدار خواهد شد (مص: ۳۶۰). در حکایتی دیگر، بایزید از سگی برای اجتناب از نجسی، دوری می‌کند. سگ به سخن درمی‌آید که «من خشک یا تر، امکان پاکی دارم تو با نجسی درونت چه می‌کنی؟» شیخ پاسخ می‌دهد: «پلیدی تو دیده می‌شود و مال من نه. بیا باهم همسفر شویم.» سگ قبول نمی‌کند که: «تو مقبول جهانی و من منفور. تو ذخیره جمع کرده‌ای و من بی‌توشه‌ام.» شیخ متأثر می‌شود که «من از همراهی یک سگ ناتوانم، با همراهی خدا چه توانم؟» (مص: ۴۰۱). دزدی به خانهٔ رابعه رفت درحالی‌که رابعه خواب بود. هرگاه قصد دزدیدن چادر را می‌کرد راه خروج ناپدید می‌شد. تا خطاب آمد: «اگر دوستی خوابیده‌است، دوستی دیگر بیدار است! چادر رها کن تا خارج شوی» (مص: ۴۲۰). پیر چنگی که در مثنوی مولوی نیز صورتی از داستان وی نقل شده، در مصیبت‌نامه کسی است که دیگر آوازش خریداری ندارد و به خدا پناه می‌برد و این‌بار بوسعیدابوالخیر واسطه می‌شود برای رساندن پول از جانب خداوند برای پیر و منقلب شدن نوازنده (مص: ۴۲۴). پیر کاملی از دیدن آتش آتشکده که به زبان حال می‌گفت «من همواره می‌سوزم و می‌سوزانم و باقی برای من هیچ‌اند»، بی‌هوش شد (مص: ۴۳۶). خرقانی در خواب به خدا می‌گوید که شصت سال در جستجوی تو بودم. مرا از خودم رها کن. جواب می‌شنود من از ازل طالب تو بودم و خواستن تو، انعکاس خواستن ماست (مص: ۴۴۳). شیخ کرکانی در نماز می‌گفت: «خدایا در قیامت بر در دوزخ، همه را برمی‌گردانم و وارد بهشت می‌کنم.» ندا آمد: «خاموش باش و گرنه عیوبت را آشکار می‌کنم تا مردم سنگسارت کنند.» جواب داد که: «خواهی از رحمت بگویم تا کسی عبادتت نکند؟» (مص: ۴۵۷).

### ۳-۳. حکایات مشایخ صوفیه در مثنوی معنوی

#### ۳-۳-۱. حکایات مشایخ صوفیه در دفتر اول مثنوی معنوی

در دفتر اول مثنوی معنوی، حکایتی از مشایخ وجود ندارد و آنچه آمده‌است ابیاتی است تضمینی یا خطابی به مشایخ.

#### ۳-۳-۲. حکایات مشایخ صوفیه در دفتر دوم مثنوی معنوی

بایزید، ابراهیم ادهم، و ذوالنون مصری از مشایخ نامدار در حکایات این دفترند:

مشایخ	ابراهیم ادهم	بایزید	خضرویه (بدون ذکر نام)	ذوالنون	ناشناس
تعداد حکایات	۱	۱	۱	۱	۳

در دفتر دوم مثنوی، شیخ نامدار از همه وام می‌گرفت و در راه خیر خرج می‌کرد تا زمان مرگش که طلبکاران برای گرفتن پول آمدند و او چیزی نداشت. در لحظهٔ آخر حلویای پسرک دست‌فروش را هم نسیه به طلبکاران می‌دهد و در سکوت منتظر می‌ماند تا کسی پولی بیاورد و دیون تصفیه شود و آن را نتیجهٔ صبر و خروش حلوافروش می‌داند (مث: ۲: ابیات ۳۷۶ تا ۴۴۴). این «شیخ نامدار» بنابر قراین، احمد خضرویه است. کرامتی عیان از ابراهیم ادهم برای نشان دادن حکومت دل به‌جای حکومت ظاهری و ترک خودخواسته دنیا نقل می‌شود به این شرح که سوزنش را در آب می‌اندازد و ماهیان هریک با سوزنی بر دهان بیرون می‌آیند. امیری که ناظر ماجراست می‌فهمد ماهیان پیر را بهتر می‌شناسند (مث: ۲: ابیات ۳۲۱۰ تا ۳۲۳۳ و ۳۳۳۶ تا ۳۳۴۰). در حکایت پیر ناشناسی (که استعلامی او را شبیه داستان یوسف بن الحسین از صوفیان قرن سوم دانسته‌است)، مریدی تهمت شرب خمر به او می‌زند اما همگان می‌بینند تمام خم‌ها تبدیل به عسل شده‌اند (مث: ۲: ابیات ۳۳۹۷ تا ۳۴۲۳) و در حکایت پیری که در تذکرة‌الاولیاء،

ادغام داستان مالک دینار و ذوالنون است در کشتی به اتهام دزدی دل شکسته از خدا مدد می‌خواهد و ماهیان هریک گوهری در دهان می‌آیند و نهایتاً شیخ به نشانه قهر از اهل کشتی، بر هوا می‌نشیند و وقتی از او علت این کرامت را پرسیدند: «گفت از تهمت نهادن بر فقیر / وز حق‌آزاری پی چیزی حقیر؛ حاش‌الله بل ز تعظیم شهان / که نبودم در فقیران بدگمان» (مث: ۲: بیت ۳۵۰۵).

### ۳-۳-۳. حکایات مشایخ صوفیه در دفتر سوم مثنوی معنوی

در دفتر سوم، حکایات ذیل با انتساب به مشایخ شناخته و پیران ناشناس نقل شده‌است:

مشایخ	اقطع	بایزید	بهلول	دقوقی	سنایی	ناشناس
تعداد حکایات	۱	۱	۱	۱	۱	۲

در این دفتر نیز تعدادی حکایت کرامت‌محور دیده می‌شود: حکایتی که در آن بایزید برای جلوگیری از کاهلی در نماز، یک سال آب نخورد و خداوند توان تحمل به او داد و بعد از آن، مقام یافت (مث: ۳: ابیات ۱۶۹۹ تا ۱۷۰۲) می‌تواند حکایت کرامتی خارج از توان انسان و امری خارق‌العاده باشد. در حکایت شیخ اقطع نیز، خدا برای تسلی او گاهی دو دست او را کامل می‌کرد تا بافندگی کند (مث: ۳: ابیات ۱۶۱۴ تا ۱۷۲۰) و پیری دیگر نابیناست اما از خدا می‌خواهد تا هنگام قرآن خواندن چشمانش را بینا کند و خدا اجابت می‌کند (مث: ۳: ابیات ۱۸۳۵ تا ۱۸۷۷). مولوی در دفتر سوم، دقوقی را به‌عنوان شیخی کامل تصویر می‌کند؛ شیخی که شبانه‌روز در عبادت بود، هیچ‌جا بیشتر از دو روز اقامت نمی‌کرد که وابسته نشود، وارسته، شفیع مردم و حریص به هم‌صحبتی مشایخ بود زیرا آنان را از نشانه‌های الهی می‌دانست. شبی در کنار دریا هفت شمع فروزان می‌بیند که تبدیل به یک شمع، سپس هفت مرد و بعد آن درختان عظیم پربراری شدند که جز او کسی آنان را نمی‌دید. تبدیل از هفت به یک و برعکس اتفاق می‌افتاد تا آنکه درختان به نماز ایستادند و در پایان به هفت مرد خدا بدل شدند و دقوقی را پیش‌نماز خود کردند. در حین نماز دقوقی متوجه غرق شدن کشتی در دریا می‌شود و دعا می‌کند خداوند آنان را نجات دهد. بعد از نجات کشتی، آن مردان ناخشنود از دخالت دقوقی در کار خدا، ناپدید می‌شوند (مث: ۳: ابیات ۱۹۷۳ تا ۲۳۰۵).

### ۳-۳-۴. حکایات مشایخ صوفیه در دفتر چهارم مثنوی معنوی

در دفتر چهارم مثنوی، شش حکایت از عبدالله مغربی (صوفی قرن ۳)، ابراهیم ادهم، بایزید، خرقانی، سنایی و پیری ناشناس یاد شده‌است:

مشایخ	ابراهیم ادهم	بایزید	خرقانی	عبدالله مغربی	ناشناس
تعداد حکایات	۱	۲	۱	۱	۱

کرامت در حکایت عبدالله مغربی این‌گونه است که شبانه و پیاده به صحرا می‌رود و صبح پاهایش سالم و بدون خراش می‌شوند (مث: ۴: ابیات ۵۹۸ تا ۶۱۳). مولوی شروع سیر عارفانه ابراهیم ادهم را این‌گونه بیان می‌کند که هنگام خواب صدای نگهبانان را از پشت‌بام می‌شنود. علت را می‌پرسد. می‌گویند «همان‌گونه که تو بر تخت دنبال خدا می‌گردی ما نیز بر بام، دنبال شتر هستیم!» (مث: ۴: ابیات ۷۲۶ تا ۷۳۳۵ و ۸۲۴ تا ۸۴۴). در جای دیگر، بایزید از تولد خرقانی و سیرتش خبر داده و اظهار شادمانی می‌کند که بعد از مرگش، خرقانی متولد می‌شود و بعدها می‌گوید که در خواب بایزید را دیده‌است و سؤالات و اشکالاتش را با حضور معنوی‌اش حل می‌کند. تا آنکه در روزی برفی از گور بایزید فراخوانده می‌شود که به من رجوع کن تا جواب بگیری و بعد از آن: «حال او ز آن روز شد خوب و بدید / آن عجایب را که اول می‌شنید» (مث: ۴: بیت ۱۸۳۴). بایزید در حالت سکر ادعا می‌کند که خدا منم. بعد از به هوش آمدن از مریدان می‌خواهد اگر بار دیگر این‌چنین گفت با کارد او را بزنند. دفعه بعد با از خودبی‌خودی بیشتری ادعایش را

تکرار می‌کند. میدان کاردش می‌زنند اما بدن خودشان زخم برمی‌دارد و حتی بعضی می‌میرند بدون آنکه بایزید خراشی بردارد (همان: بیت ۲۱۰۲ تا ۲۱۵۳).

### ۵-۳-۳. حکایات مشایخ صوفیه در دفتر پنجم مثنوی معنوی

در دفتر پنجم مثنوی، حکایت محمد سرری (عارف ق ۶)، بایزید، جنید بدون ذکر نام و عباضه از عارفان ناشناس آمده‌است:

مشایخ	بایزید	جنید(بدون ذکرنام)	عباضه(گمنام)	محمد سرری	ناشناس
تعداد	۱	۱	۱	۱	۱
حکایات					

محمد سرری عارف قرن ششم، هفت سال روزه بود و با برگ انگور افطار می‌کرد و از شوق خداوند خواست خود را بکشد ولی خداوند او را زنده نگاه داشت. در آرزوی مرگ به او الهام شد برای از بین بردن نفسش، در شهر گدایی کند. علی‌رغم استقبال مردم از او، به گدایی پرداخت. روزی چهاربار بر در امیری به گدایی می‌رود و امیر از آن همه اصرار عصبانی می‌شود. اما با نصایح شیخ و اذعان به مأمور خداوند بودن، امیر متحول می‌شود و می‌خواهد از اموالش به شیخ بدهد اما او قبول نمی‌کند؛ زیرا فرمان الهی بر گدایی بود نه برداشتن به اختیار. بعد از دو سال فرمان آمد از آنچه به تو در زیر گلیم قرار می‌دهیم، ببخش و چیزی نگیر. او با خواندن ضمیر مردم به اندازه نیازشان می‌بخشید و همه را ناشی از صفای درونی و پاکی ضمیر خود در راه خدا می‌دانست (م ۵: ابیات ۲۶۶۷ تا ۲۸۱۶). شیخی که می‌تواند بر اساس حکایت جنید باشد با مریدی وارد شهری قحطی زده می‌شود و مرید نگران گرسنگی، شیخ باطن او را می‌خواند هشدار می‌دهد که غصه شکم را نخور که با توکل و صبر همه چیز درست می‌شود (م ۵: ابیات ۲۸۴۱ تا ۲۸۵۴).

### ۶-۳-۳. حکایات مشایخ صوفیه در دفتر ششم مثنوی معنوی

مولانا در دفتر ششم یادی از داستان عطار دارد و نیز رجوعی می‌کند به داستان وام‌داری خسرویه در دفتر دوم اما تنها شیخ صوفی که از او در قالب حکایت یاد می‌شود، «خرقانی» است که مریدی از طالقان به‌سختی برای دیدن او می‌رود و با بی‌احترامی همسر خرقانی مواجه می‌شود اما شیخ که حیوانات وحشی رام او بودند ضمیر مرید را می‌خواند و حضور زن را آزمون الهی و عامل رام شدن حیوانات می‌داند (م ۶: ابیات ۲۰۴۴ تا ۲۱۵۲).

در بررسی و جمع‌بندی نهایی حکایات مشایخ در مجموع دفاتر شش‌گانه مثنوی، می‌توان توجه و اعتنای ویژه و خاص مولانا را به حکایات و درواقع شخصیت و سخنان بایزید را امری مسلم و قطعی دانست.

### ۴-۳-۴. حکایات مشایخ در هفت‌اورنگ جامی

هفت‌اورنگ جامی سرشار است از داستان‌های تعلیمی و تمثیلی مبتنی بر اندیشه‌ها و آموزه‌های صوفیانه، با این‌حال حکایات مشایخ را تنها در سه منظومه سلسله‌الذهب، تحفه‌الاحرار و سبحة‌الاسرار از میان هفت منظومه این اثر می‌توان دید و در منظومه‌های یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون، و سلامان و ابدال که هر سه خود عاشقانه‌هایی تمثیلی‌اند، و نیز اسکندرنامه، مستقلاً یا استطراداً حکایتی از مشایخ صوفیه نیامده‌است.

### ۱-۴-۳. حکایات مشایخ در سلسله‌الذهب

#### دفتر اول سلسله‌الذهب:

در دفتر اول سلسله‌الذهب حکایاتی از مشایخ ذیل نقل شده‌است:

مشایخ	ابوسعید	نظام‌الدین خاموش	سعدالدین کاشغری	قشیری	ناشناس
تعداد حکایات	۱	۱	۱	۱	۳

قشیری از بزرگی یاد می‌کند که در خلوت و باخلوص مشغول عبادت بود که یکی از ابدال بر او ظاهر شد و جای سجاده را با حصیر عوض کرد و در پاسخ این سؤال که ابدال چگونه به این مقام رسیدند، آن را حاصل چهار خصلت دانست: «عزالت و خاموشی و جوع و سهر/ کین بود عمده خصال و سیر» (سلس ۱: ۱۰۵). علوی در حضور ابوسعید ابوالخیر به خاطرش می‌رسد که من علوی‌ام و هم نسب با پیامبر، چرا شیخ بزرگ شده‌است؟ شیخ فکرش را می‌خواند و می‌گوید: هیچ‌کس با نسب بزرگ نمی‌شود. مهم پیروی و اطاعت است (سلس ۱: ۱۵۲). سعدالدین کاشغری، از مرشد خود نظام‌الدین خاموش نقل می‌کند که بعد از نماز، از کنار دکانی رد و با دیدن جوانی، دلباخته او می‌شود ولی بعد متوجه می‌شود شخص دیگری عاشق آن جوان بوده و پرتو آن عشق سبب علاقه شیخ به جوان شده‌است. شیخ با دور شدن از جوان، آن هوس را از خود دور می‌کند. این شیخ در زندگی پر از غم و رنجی بود چون خود را انعکاس رنج‌های دیگران و کلی از اجزای مردم می‌دانست. کسی در این مسئله شک می‌کند. نانوائی که آشنای شیخ بود، آتش تنور را روشن می‌کند و آتش در درون آن شخص شعله‌ور و شکش با مدد پیر به یقین تبدیل می‌شود (سلس ۱: ۱۶۴).

#### دفتر دوم سلسله‌الذهب:

در دفتر دوم سلسله‌الذهب، همه حکایات، منسوب به مشایخ مشهور است؛ مشایخ برجسته‌ای همچون بایزید، ذوالنون، شمس تبریزی، اوحدالدین کرمانی، محی‌الدین عربی، معروف کرخی، بشر حافی، علی موفق، بوعلی رودباری، سری سقطی، بوعلی دقاق، و حکایتی از پیران ناشناس نقل نشده‌است:

مشایخ	ابن عربی	ابوعلی رودباری	اوحدالدین کرمانی	بایزید
تعداد حکایات	۱	۱	۱	۲
مشایخ	بشر حافی	بوعلی دقاق	ذوالنون	سری سقطی
تعداد حکایات	۱	۲	۲	۱
مشایخ	شمس تبریزی	علی موفق	معروف کرخی	
تعداد حکایات	۱	۱	۱	

داستان طولانی درباره تاجری که عاشق کنیزی به نام «تحفه» می‌شود ولی کنیز عاشق خداست. تحفه را به اتهام جنون به تیمارستان می‌برند. سری سقطی که دچار قبض شده بود به آنجا می‌رود و حرف‌های تحفه را می‌شنود و می‌فهمد که او زنی عارف مسلک است. او را از تیمارستان آزاد می‌کند. خداوند خواجه‌ای را مأمور پرداخت پول آزادی تحفه می‌کند اما تاجر دریافت دوبرابر قیمت خرید را هم نمی‌پذیرد و می‌گوید: «خواب دیدم که خدا گفته: این کنیز برگزیده ماست و من بهایش را می‌پردازم. پس من تمام ثروتم را در راه خدا می‌دهم تا خدا راضی شود.» خواجه هم با شنیدن این حرف، اموالش را می‌بخشد. تحفه بعد از آزادی، گوشه‌نشینی اختیار می‌کند و به حج می‌رود. تاجر، شیخ و خواجه به حج می‌روند. خواجه در راه می‌میرد. تحفه و تاجر در کنار کعبه یکی بعد از دیگری به شوق دیدار می‌میرند و شیخ آنان را دفن می‌کند (سلس ۲: ۲۴۱ تا ۲۴۹). خواجه علی موفق در خواب سه بزرگ نامدار دیگر معروف کرخی، بشر حافی، احمد حنبل را در عزت و احترام می‌بیند. معروف کرخی در کنار در بهشت، گناهکار و بی‌گناه را تفکیک می‌کند و فرشتگان بر خوان الهی بر دهان آن دو نفر دیگر لقمه می‌گذارند (سلس ۲: ۲۲۲). حکایتی از ابوعلی رودباری نقل می‌کند که صوفی‌ای عاشق جوانی می‌شود و جوان از او می‌خواهد بمیرد و صوفی می‌میرد. بعد از آن جوان مجنون و پریشان می‌شود (سلس ۲: ۲۲۳) این حکایت را عطار نیز در الهی‌نامه نقل کرده‌است (نک. اله: ۳۴۴).

### ۲-۴-۳. حکایات مشایخ در تحفه‌الاحرار

در تحفه‌الاحرار از روزبهان بقلی (عارف ق ۶)، حسن بصری، علی موفق ذکر حکایت شده‌است:

مشایخ	حسن بصری	روزبهان بقلی	علی موفق	ناشناس
تعداد حکایات	۱	۱	۱	۲

علی موفق در کنار کعبه به خدا گله می‌کند که حاصلی از این همه حج به دست نیاورده‌ام و جواب می‌شنود که اگر تو را نمی‌خواستیم، توفیق آمدن نداشتی و محتاج خلق می‌شدی (تحف: ۴۱۰).

### ۳-۴-۳. حکایات مشایخ در سبحة‌الاسرار

در سبحة‌الاسرار از عین‌القضات در عنوان حکایت استفاده شده‌است ولی در شعر تنها توصیف اوست، غزالی، سنایی، ذوالنون و شیخ صفی ابوتراب نسفی (گمنام) از مشایخ دارای حکایت این کتاب‌اند:

مشایخ	ذوالنون	سنایی	صفی ابوتراب نسفی (گمنام)	عین‌القضات	غزالی	ناشناس
تعداد حکایات	۱	۱	۱	۱	۱	۳

پیری در حین سخن، از مرید صادقش می‌خواهد تا در تنور روشن بنشیند، بعد از اتمام حرف، مرید را سالم در تنور می‌بینند (سبح: ۴۸۳).

### ۵-۳. عناصر توصیف و تحلیل شاعرانه در حکایات منظوم مشایخ صوفی

نکته دیگری که در اینجا به تبیین آن می‌پردازیم شرح این نکته است که در روایت‌های این چهار شاعر برجسته در منظومه‌های موردنظر، عناصر توصیفی و تحلیلی تا چه حد به اصل حکایات افزوده شده‌است. تبیین و توضیح این امر می‌تواند بخشی از تفاوت‌های این شاعران را در حوزه روایت‌پردازی نیز نشان دهد.

از میان شاعران موردتحقیق این پژوهش، سنایی به‌عنوان آغازگر سرایش حکایات عرفانی، کمترین بهره را از توصیف شاعرانه و تحلیل محتوای حکایات برده است؛ چنان‌که از مجموع ۱۲ حکایت حدیقه، در دو حکایت نسبتاً طولانی (توکل همسر حاتم اصم و ازدواج و توکل همسر بوشعیب) نیز ماجرا سریع و کوتاه شرح داده می‌شود و با چند بیت خطابی به نتیجه می‌رسد:

حاتم آنکه که کرد عزم حرم	آنکه خوانی ورا همی به اصم
کرد عزم حجاز و بیت حرام	سوی قبر نبی علیه سلام
مانده بر جای یک گره ز عیال	بی‌قلیلی و کثیر و بی‌اموال
زن به تنها به خانه در بگذاشت	نفقت هیچ نی و ره برداشت
مر ورا فرد و ممتحن بگذاشت	بود و نابود او یکی پنداشت...
...از توکل نفس تو چند زنی	مرد نامی ولیک کم ز زنی
چون نه‌ای راهرو تو چون مردان	رو بیاموز رهروی ز زنان

حد، ص ۱۱۷

به عبارت دیگر سنایی حکایات را در اثنای بیان مفاهیم عارفانه و دینی با بیان صریح و بدون حاشیه به کار می‌برد درحالی‌که این امر در مثنوی‌های عطار که سنایی را الگوی خود قرار داده است بیشتر است؛ چنان‌که در ۷۱ حکایت پیران صوفیه در الهی‌نامه، ۱۸ حکایت/سرانامه، ۵۴ حکایت منطق‌الطیر و ۸۵ حکایت مصیبت‌نامه، شرح وقایع، توصیف ماجراها و توضیح از زبان شخصیت‌ها



بیشتر می‌شود و تقریباً تمام حکایات در پایان خود به تفسیر و تحلیل شاعر از حکایت منتهی می‌شوند. برای نمونه، در حکایت زیر که کرامتی از بوسعید در مکالمه با سگی است، عطار ماجرا را با توصیف صحنه، حالات و حوادث، به روشنی تصویر می‌کند و در نهایت توصیه و تفسیری بیان می‌کند:

یکی صوفی گذر می‌کرد ناگاه	عصایی زد سگی را بر سر راه
چو زخمی سخت بر دست سگ افتاد	سگ آمد در خروش و در تگ افتاد
به پیش بوسعید آمد خروشان	به خاک افتاد و دل از کینه جوشان
چو دست خود بدو بنمود برخاست	ازان صوفی غافل داد می‌خواست...
...چو سگ را درره او این‌مقام است	فزونی جستنت بر سگ حرام است
اگر تو خویش را از سگ بیش دانی	یقین دان کز سگی خویش دانی...

اله، ص ۱۵۲

یا در حکایت کرامتی دیگر از منطق‌الطیر که ذوالنون از کشته شدن حاجیان به خدا گله می‌کند، عطار مکالمات را به زیبایی بیان می‌کند و از زبان هاتف به تفسیر حکایت می‌پردازد و در نهایت تفسیر خود را از ماقع با مخاطب در میان می‌گذارد:

گفت ذوالنون می‌شدم در بادیه	بر توکل بی‌عصا و زاویه
چل مرقع‌پوش را دیدم به راه	جان بداده جمله بر یک جایگاه
شورش در عقل بیهوشم فتاد	آتشی در جان پرچوشم فتاد
گفتم آخر این‌چه کار است ای‌خدای	سروران را چند اندازی ز پای
هاتفی گفتا کزین کار آگهیم	خود کشیم و خود دیتشان می‌دهیم
گفت آخر چند خواهی کشت زار	گفت تا دارم دیت این است کار
در خزانه تا دیت می‌ماندم	می‌کشم تا تعزیت می‌ماندم
بکشمش وانگه به خونش درکشم	گرد عالم سرنگوش درکشم...

...هرکه را شد همت عالی پدید... هرچه جست آن‌چیز شدحالی پدید...

من، ص ۳۴۹

مولانا در این حوزه تفاوت چشمگیری با همه دارد و بیشترین میزان توصیف و استنتاج را می‌توان در حکایات منظوم وی دید و این امر در همه ۲۶ حکایتی که در شش دفتر مثنوی از مشایخ به نظم کشیده مشهود است. به‌عنوان نمونه می‌توان به حکایت کرامت دقوی اشاره کرد. مولانا در نقل این حکایت، ابیات متعددی در وصف دقوی و ویژگی‌ها و کرامات او نقل می‌کند و در اوج توضیح داستان کرامت او، مرتباً به تحلیل وقایع می‌پردازد و داستان را با تفاسیر خود شاخ و برگ می‌دهد:

هر طروقی این فروقی کی شناخت	جز دقوی تا در این دولت بتاخت...
...روز اندر سیر بد شب در نماز	چشم اندر شاهباز او همچو باز
منقطع از خلق نه از بدخویی	منفرد از مرد و زن نه از دویی....
...این سخن پایان ندارد ای عمو	داستان آن دقوی را بگو
...گفت روزی می‌شدم مشتاق‌وار	تا ببینم در بشر انوار یار

تا ببینم قلمی در قطره‌ای  
چون رسیدم سوی یک ساحل به گام  
هفت شمع از دور دیدم ناگهان  
نور شعله هریکی شمعی از آن  
...پیش‌تر رفتم دوان کان شمع‌ها  
می‌شدم بی‌خویش و مدهوش و خراب  
ساعتی بی‌هوش و بی‌عقل اندر این  
باز باهوش آمدم برخاستم  
هفت شمع اندر نظر شد هفت مرد  
...چون رهید آن کشتی و آمد به کام

آفتابی درج اندر ذره‌ای  
بود بی‌گه‌گشته روز و وقت شام  
اندر آن ساحل شتابیدم بدان  
بر شده خوش تا عنان آسمان...  
تا چه چیز است از نشان کبریا  
تا بیفتادم ز تعجیل و شتاب  
اوفتادم بر سر خاک زمین  
در روش گویی نه سر نه پاستم  
نورشان می‌شد به سقف لاژورد...  
شد نماز آن جماعت هم تمام

مث ۳: ابیات ۱۹۷۳ تا ۲۳۰۵

جامی اما در ۳۴ حکایتی که از مشایخ صوفیه به نظم کشیده‌است، به روشنی پیداست که از روش سنایی تبعیت کرده‌است به نحوی که نشان اندکی از تفسیر و تحلیل حکایات و توصیفات شاعرانه را می‌توان در کار وی دید. جامی در روایت خود به بیان اصل مطلب و نتیجه‌گیری صریح و مختصری بدون توضیحات اضافه اکتفا کرده‌است. شاهد این مدعا حکایت مشترک *سلسله‌الذهب* با *الهی‌نامه* است از ابوعلی رودباری که طی آن، صوفی‌ای عاشق جوانی می‌شود و جوان از او می‌خواهد بمیرد و صوفی می‌میرد. بعد از آن جوان مجنون و پریشان می‌شود (سلس ۲: ۲۲۳ و اله: ۳۴۴). در این حکایت، عطار تصویرپردازی و توصیف بیشتری در کار کرده‌است (۴۰ بیت + ۴ بیت الحاقی) و در چند بیت نیز، استنباط خود را به مخاطب گوشزد می‌کند در حالی که جامی با فشرده‌گی و سادگی بیشتر و بدون استنتاجی شخصی (طی ۳۶ بیت) داستان را نقل کرده‌است. در نهایت باید گفت از بین شاعران مورد مطالعه، مولوی و پس از او، عطار در خلال بیان حکایات مشایخ صوفیه، به آن آب و رنگ بیشتری می‌دهند و علاوه بر نقل واقعه، نظر و استنباط خود را نیز به مخاطب منتقل می‌کنند. چنین رویکردی را در سنایی مطلقاً نمی‌توان دید در روایات جامی نیز کمتر از آثار عطار و مولانا دیده می‌شود.

### نتیجه‌گیری

نتایج آماری پژوهش حاضر را به تفکیک هر اثر، و نیز جمع‌بندی نهایی را در جدول ذیل می‌توان ملاحظه کرد:

جمع	هفت‌اورنگ	مثنوی	مصیبت‌نامه	منطق‌الطیر	اسرارنامه	الهی‌نامه	حدیقه‌الحقیقه	
۳۰۰	۳۴	۲۶	۸۵	۵۴	۱۸	۷۱	۱۲	کل حکایات
۸۱	۸	۱۵	۱۷	۱۷	۴	۲۰	۰	کرامت‌محور

چنان‌که از جدول فوق پیداست مضمون «کرامت» در حکایات مشایخ صوفیه که در منظومه‌های صوفیانه فارسی نقل و روایت شده، در برابر مضامین تعلیمی و اخلاقی مندرج در باقی حکایات مشایخ، به‌طور کاملاً محسوس و مشهودی از اهمیت کمتری برخوردارند تا آنجاکه سنایی در *حدیقه‌الحقیقه* و مولوی در دفتر اول *مثنوی معنوی* متذکر چنین حکایاتی نشده‌اند و نهایتاً از مجموع ۳۰۰ حکایت مشایخ در منظومه‌های صوفیانه، طبق بررسی صورت‌گرفته تنها ۸۱ حکایت، حکایات کرامت‌اند؛ یعنی ۲۷ درصد.

ضمن آنکه اگر در موارد اختلافی تعیین کرامت‌ها، سخت‌گیرانه عمل شود تغییر این آمار در جهت و هماهنگی با نتیجه‌گیری کلی‌ای است که بیان شد؛ یعنی از تعداد و در نتیجه درصد حکایات کرامات کاسته می‌شود و نه بالعکس. در مقایسه میان این آثار، با لحاظ جنبه‌های آماری مربوط به حجم منظومه‌ها و رعایت نسبت‌ها، باید گفت تعداد حکایات کرامات در مثنوی معنوی به نسبت تعداد کل حکایات مثنوی، بیشتر از سایر آثار است؛ یعنی چیزی نزدیک به ۵۸ درصد از مجموع حکایات مشایخ در دفاتر شش‌گانه مثنوی جزو حکایات کرامات‌اند در حالی که در چهار مثنوی عطار، نسبت تعداد حکایات کرامات (۵۸ حکایت) به تعداد کل حکایات مشایخ (۲۲۸ حکایت) تنها به حدود ۲۵/۵ درصد می‌رسد.

با دقت در جدول الفبایی نام مشایخی که در حکایات متون منظوم صوفیانه فارسی نقش داشته‌اند و ذیلاً ارائه شده‌است، مشخص می‌شود که از میان مشایخ نامدار صوفیه «بایزید» بیشترین بسامد حکایات در میان مشایخ صوفیه را به خود اختصاص داده‌است و این می‌تواند نشانی باشد از اعتبار و جذابیت او در میان تمامی سرایندگان منظومه‌های صوفیانه فارسی. بعد از او «ابوسعید» و «شبلی» قرار دارند. باید توجه داشت که در سنت تصوف اسلامی بایزید و پس از او تا حدودی ابوسعید، نقاط اوج مکتب سکر و شبلی نماینده تام و تمام مکتب صحوند و از این حیث بیشترین حضور را در ذهن و زبان و آثار صوفیان بعد از خود داشته‌اند و نتایج پژوهش حاضر نیز همین معنا را تأیید می‌کند.



تعداد حکایات	مثنایخ	تعداد حکایات	مثنایخ	تعداد حکایات	مثنایخ
۱	عبدالله مغربی	۲	حسن نوری	۱۲	ابراهیم ادهم
۲	علی موفق	۲	حکیم ترمذی	۱	ابراهیم خواص
۱	عمر بن قیس	۵	حلاج	۱	ابراهیم شبلی
۱	عمرو بن عثمان	۱	حلوی	۴	ابوالقاسم یوسف همدانی
۱	عین القضاة	۱	خالو سرخسی	۱	ابن عربی
۵	غزالی	۷	خرقانی	۲۱	ابوسعید ابوالخیر
۱	قشیری	۱	خواجه جندی	۲	ابوبکر واسطی
۵	کرکانی	۱	داوود طایی	۱	ابوبکر وراق
۳	لقمان سرخسی	۱	دقوقی	۶	ابوعلی طوسی فارمدی
۱	لیث بوستجه	۷	ذوالنون	۳	احمد خسرویه
۲	مالک دینار	۷	رابعه	۲	اقطع
۱	محمد سررزی	۱	روزبهان بقلی	۶	اکافی
۱	محمی الدین یحیی	۱	سری سقطی	۱	اوحدالدین کرمانی
۱	معروف کرخی	۱	سعدالدین کاشغری	۲۴	بایزید
۵	معشوق طوسی	۳	سنایی	۳	بشر حافی
۲	نصرآباد	۳	سفیان ثوری	۱	بوکر نیشابوری
۱	نظام الدین خاموش	۲۰	شبللی	۱	بوشعیب
۱	نوقانی	۱	شقیق بلخی	۳	بوعلی رودباری
۲	اویس قرنی	۱	شمس تبریزی	۵	بوعلی دقاق
۳	یحیی معاذ	۱	صفی ابوتراب نسفی	۱۵	بهلول
۴۹	ناشناس	۱	طاووس یمانی	۱	پیر بخاری
		۱	عامر بن قیس	۸	جنید
	مجموع حکایات ۳۰۰	۶	عباسه	۱	حاتم اصم
		۱	عباضه	۲	حبیب عجمی
		۱	عبدالله غوری	۷	حسن بصری
		۱	عبدالله مبارک	۱	حسن سرخسی

## منابع

- ابراهیم‌پور نمین، محمد (۱۳۹۹)، «اولیایانامه‌نویسی متصوفه». نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، سال ۷۳، شماره ۲۴۲.
- ابی سعد، ابوروح لطف‌الله (۱۳۹۱). *حالات و سخنان ابوسعید*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- بارت، رولان (۱۴۰۱). *درآمدی به روایت‌شناسی*. ترجمه هوشنگ رهنما، تهران: هرمس.
- پورمظفری، داوود (۱۳۹۰). «گفتار نوشت‌های صوفیان، بازشناسی یک گونه نوشتاری». *تقد ادبی تربیت مدرس*، دوره ۴، شماره ۱۵.
- تقوی، محمد (۱۳۸۷). «ویژگی‌های ساختاری و روایتی حکایت‌های مشایخ در مثنوی‌های عطار». *اندیشه قدیریان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، شماره ۱۶۰.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۶). *هفت‌ورنگ*. مصحح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: مهتاب، اهورا.
- جبری، سوسن (۱۳۹۰). «حکایت و جهان‌بینی صوفیانه». *مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز*، سال سوم، پیاپی ۸، تابستان.
- الجرجانی، علی بن محمد الشریف (۱۹۸۵ م). *التعريفات*. بیروت: مکتبه لبنان.
- حسن کلهری، شهلا (۱۳۸۱). *بازتاب اندیشه مشایخ صوفیه در مثنوی مولانا جلال‌الدین بلخی (بازنبرد بسطامی-ابوسعید ابوالخیر-سنایی-عطار)*. راهنما دکتر جلیل تجلیل، دانشگاه آزاد رودهن، کارشناسی ارشد.
- حیدری، علی (۱۳۸۱). *سنجش حکایات مشابه مثنوی مولوی با مثنوی‌های عطار و سنایی*. پایان‌نامه ارشد، راهنما سیروس شمیس، دانشگاه علامه طباطبایی.
- داورپناه، امیر (۱۳۹۰). *بازتاب اندیشه و کلام مشایخ صوفی در مثنوی معنوی*. استاد راهنما دکتر تقی پورنامداریان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، رساله دکتری.
- سراج طوسی، ابونصر عبدالله بن علی (۱۹۱۴ م). *اللمع فی التصوف*. تصحیح رینولد الین نیکلسون، لیدن: مطبعه بریل.
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (۱۳۹۴). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*. به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم، (۱۴۰۱). *سیرالعباد الی المعاد*. تصحیح و شرح دکتر مریم مشرف، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، (۱۳۴۸). *مثنوی‌های حکیم سنایی*. به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شهبازی، ایرج؛ علی اصغر ارجی، (۱۳۸۷)، *سبع هشتم*. چ اول. قزوین: سایه گستر.
- شمیل، آن‌ماری (۱۴۰۱). *تصوف، مقدمه‌ای بر عرفان اسلامی*. ترجمه شاهرخ راعی، تهران: حکمت.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۹۹). *اسرارنامه*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۹۹). *الهی‌نامه*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۹۹). *تذکره‌الاولیاء*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، ۲ جلد، چاپ ششم، تهران: سخن.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۹۹). *مصیبت‌نامه*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۹۹). *منطق‌الطیر*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- محاسبی، الحارث بن اسد. (۱۴۲۰ ق). *الرعاية لحقوق الله*. تحقیق عبدالرحمان عبدالحمید البر، مصر: دار یقین.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۵). *مثنوی*. به تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: توس.
- نراقی، احمد (آرش) (۱۳۷۸). *رساله دین‌شناخت*. مدلی در تحلیل ایمان/ابراهیمی، تهران: طرح نو.
- نوروزی، مرجان (۱۳۸۸). *بازتاب گفتار و کردار مشایخ صوفیه در مثنوی و آثار منشور مولانا*. پایان‌نامه ارشد، راهنما دکتر قدرت‌الله طاهری، دانشگاه تربیت مدرس.
- هرمن، دیوید (۱۳۹۶). *دانشنامه نظریه‌های روایت*. ترجمه گروه مترجمان، ویراستار محمد راغب، تهران: نیلوفر.

یان، مانفرد (۱۴۰۲). روایت‌شناسی، مبانی نظریه روایت. ترجمه محمد راغب، تهران: ققنوس.  
یاوری، علیرضا، هادی خدیور (۱۴۰۰). «بررسی عنصر شخصیت در حکایات مشترک هفت‌اورنگ جامی و مصیبت‌نامه عطار». فصلنامه علمی  
تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره ۱۳، شماره ۴۹، پاییز.

